

بزرگی از اهالی امروز

امیر مولایی

بیش از هشتاد سال با ما زندگی کرد. در دهه دوم این قرن به دنیا آمد، در دو سه دهه اول این قرن که هنوز دست تاریخ آدم درجه اول تحویل این مملکت می‌داد. مثل تمام هم سن و سالانش، زود و شاید زودتر از آنچه که باید، دیدش به دنیای سیاست افتاد و درس اصلی خود را در کارگاه سیاست آشفته‌ی آن سال‌ها آموخت و طعم ناکامی و مزه شکست را قبل از بیست سالگی چشید. این قصه‌ی تمام هم سن و سالان نسل اوست. جوانان پر شوری که بعد از آن شکست کذایی هیچ یک دست از کار نکشیدند، برخی در همان صحنه سیاست ماندند، برخی راهی فرنگ شدند؛ علوم فنی تحصیل کردند و اغلب بازگشتند، و برخی به سوی فرهنگ رفتند، شعر و ادبیات و فلسفه. وقتی به دنیا آمد مگر چند سال از امضای فرمان مشروطه می‌گذشت؟ بیست و نه

سال. تازه سه چهار دهه بود که مفاهیم دولت و ملت و قانون و حق و آزادی و از همه مهم‌تر پیشرفت، ورد زبان خاص و عام شده بود. پیشرفت همان واژه‌ای بود که اصلاً در قاموس فارسی زبان جماعت به آن نیازی نبود، یا اگر داشتیم اصلاً به این معنا نبود. برای همین است که روزنامه‌های عصر مشروطیت پر است از «پروغراس» و «پروغره». بعدها معادل پیشرفت برای آن وضع شد و هنوز هم معلوم نیست که معنای نهفته در پس لفظ progress در فرهنگ اروپایی، به خصوص نهضت روشنگری فرانسه، همان معنایی باشد که فارسی زبان از آن اراده می‌کنند.



عکس از راهک، راهنمای کتاب؛ www.raahak.com

بزرگ نادرزاد در ۱۳۱۴ در تهران به دنیا آمد و همان جا دبستان و دبیرستان را گذرانید و پس از فارغ‌التحصیلی راهی ژنو شد. در آن جا به تحصیل علوم انسانی پرداخت و بعد از آن برای تکمیل تحصیلات راهی دانشگاه پاریس شد. دانشنامه دکتري خود را از دانشگاه پاریس گرفت. ابتداء رسته مورد علاقه‌اش زبان‌شناسی بود، ولی به خواست پدرش برای تحصیل پزشکی به فرانسه رفت. خیلی زود از آن دست کشید و در ژنو مطالعات شرقی خواند. اولین اثرش را در سال ۱۳۴۵ منتشر کرد، ترجمه کتاب «آیین میترا» اثر مارتین ورمارزن. بعد از آن اثر دیگری به نام «حکمت یونان» را ترجمه کرد و بعد از آن «فلسفه و فرهنگ» اثر ارنست کاسیرر. همچنین در میان سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ که درس فلسفه می‌خواند، رابینز فرهنگی ایران در فرانسه بود.

دوره دوم آثارش از قدرت سیاسی گرفته تا مقالاتی در باب دموکراسی که نشانگر تغییر و تحول و نوعی تشخیص و بلوغ در نگاه و روش فکری اوست احتمالاً حاصل آموخته‌های این سال‌هاست. ترجمه و یاردیابی اندیشه‌ها از طریق آثار ترجمه شده احتمالاً مهم‌ترین جنس تدوین و تنسيق سیر و مسیر اندیشه‌ورزان ایرانی قرن چهاردهم خواهد بود. این مختصر نیز می‌کوشد تا از طریق آثار بزرگ نادرزاد و از طریق ترتیب تاریخی آن، تحول و تطور اندیشه او را ردیابی کند.

میترائیسم یا مهرپرستی دینی است اسرارآمیز بر پایه پرستش میترا، خدای روشنایی ایرانیان و آرمان‌های نجات و رستگاری. این دین یا به تعبیری آیین، سرگذشت غریبی را طی می‌کند و تا جایی که در قرن سوم میلادی قدرتی هم طراز مسیحیت پیدا می‌کند و اما به دست مسیحیان قلع و قمع می‌شود. بزرگ نادرزاد جوان بود و تازه نفس. تازه از فرانسه برگشته بود و به لطف زندگی در پاریس، فرانسه‌دان شده بود و احتمالاً در تب جریانات آن سال‌ها، ملی‌گرایی و جست‌وجوی ایران کهن، دست به انتخاب چنین کتابی می‌زند. این رویکرد که می‌توان آن را منبعث از آراء و اندیشه‌های ابراهیم پورداوود دانست، رهیافتی است علمی و بر پایه پژوهش و تحقیق و رجوع به منابع معتبر در جهت کشف میراث ایران باستان، به خصوص ایران پیش از اسلام. البته نادرزاد چهار دهه بعد هم این علقه را در مقدمه کتاب «در باب دموکراسی» اعلام می‌کند: «اگر کسی از ما بپرسد بزرگ‌ترین اشتغال خاطر شما در زندگی چیست؟ بی‌درنگ جواب خواهیم داد ایران». انتخاب بعدی او کتاب حکمت یونان است. اثری متوسط با ترجمه‌ای درخور. در ابتدای کتاب تحت عنوان چند کلمه از مترجم از حکمت یونانی و ارتباط آن با تفکر در عالم اسلام سخن می‌گوید. می‌شود حدس زد که در این دوره نگاه بزرگ نادرزاد بیشتر نگاهی است تاریخی، نگاهی که می‌خواهد از دل گوشه و کنج‌های تاریخ ارمان‌هایی برای بشر امروز بیاورد، اما نگاه منسجم و چندان پخته‌ای در کار او پیدا نیست.

آنچه در تاریخ اسلام به نهضت ترجمه معروف شده به دوره‌ای تقریباً دویست ساله اشاره دارد که به حمایت خلفای عباسی آثار فراوانی از اندیشمندان حکیمان یونانی به زبان عربی ترجمه شد. در طی این دوره آثار گرانباری از طب و فلسفه و منطق و هندسه و ریاضیات گرفته تا آیین کشورداری و کشاورزی به زبان عربی ترجمه شد. این دوره به اعتباری از مهم‌ترین دوره‌های شکوفایی علم و دانش در عالم اسلام است و

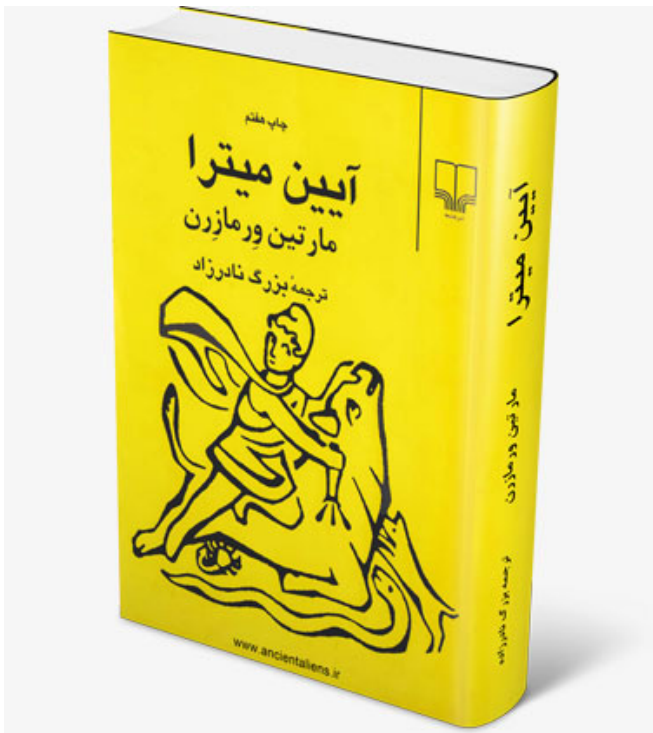
حتی زبان فارسی هم از این خوان گسترده طعام دندان‌گیری گرفت و از ترجمه عربی آثار بهره برد و از این رهگذر زبان فارسی نیز با انواع تفاسیر و قصه‌ها آشنا شد. بسیاری از اندیشمندان نامدار چون ابن‌مقفع و نوبخت اهوازی به واقع مترجمان چیره‌دستی بودند که به مدد زبردستی در ترجمه به شهرتی دست یافتند. این نهضت را باید ابتدا متعلق به عالم اسلام دانست و این توفیق در درجه اول نصیب زبان عربی و قلمرو این زبان شد. به زبان ساده، با این کار ابتدا مقدمات و تمهیدات لازم برای اندیشیدن و تفکر در عالم اسلام فراهم آمد و پس از آن بود که نوابی در فلسفه و کلام و طب سربر آوردند. زبان فارسی بیشتر به کتب تاریخی و تفاسیر قرآن روی خوش نشان داد و عالمان آن کتاب‌هایی چون تاریخ طبری و تاریخ بلعمی و ترجمه تفسیر طبری را جامه فارسی پوشانیدند. دوره بعدی نهضت ترجمه در زبان فارسی را مقارن با نهضت مشروطه می‌دانند. هم زمان با تأسیس دارالفنون و اعزام دانشجو به فرنگ و آمد و رفت غربیان به ایران و بده‌بستان‌های تجاری و سیاسی، لزوم ارتباط طرفین مبادله و معامله سبب شد که برخی آثار به فارسی برگردانده شود. در این دوره نیز باز کتاب‌های تاریخ درجه اول اهمیت را داشت و بعد از آن رمان و داستان و چند کتابی مربوط به مملکت‌داری و حقوق و قانون، و سهم علم در این میان از همه کم‌تر. این مسیر ادامه پیدا کرد و از مشروطه به پهلوی رسید و از پهلوی به این روزها و احتمالاً تا آینده‌های دور و دراز ادامه خواهد داشت. اما غرض از این معترضه‌ی بلندبالا در میان این نوشته، طرح زمینه‌ای است برای روشن شدن زمینه فرهنگی و وضع و حال اندیشه در ایران معاصر. و از دیگر سو، نشان دادن اهمیت ترجمه در دو دوره رونق و شکوفایی فرهنگ اسلامی و ایرانی. اگر این تصویر خوب‌نگارش یافته باشد، آنگاه می‌توان به اهمیت نقش کسانی چون بزرگ نادرزاد پی‌برد و برای ارزیابی فعالیت آنان نیز داستان این بافت و سیاق تاریخی ضرورت دارد و دقیقاً با همین رهیافت است که دوره دوم آثار بزرگ نادرزاد آثاری است بازتاب دهنده مشی بالغ و پخته؛ و حاصل این بلوغ و پختگی این می‌شود که فعالیت‌های چون ترجمه عملاً به اندیشیدن نزدیک می‌شود و مترجم شأن متفکر می‌یابد. دوره دوم کاری بزرگ نادرزاد از این لحاظ دوره‌ای است پرپار که در ادامه به آن می‌پردازم.

در دوره دوم یا به اعتباری دوره متأخر ترجمه‌های بزرگ نادرزاد چند مفهوم اساسی در مرکز قرار می‌گیرند: دموکراسی، قدرت و فلسفه. تردیدی نیست که تب و تاب جامعه در دهه هفتاد و آزادی نسبی آن سال‌ها به بسیاری از قلم به دستان و مترجمان مجالی

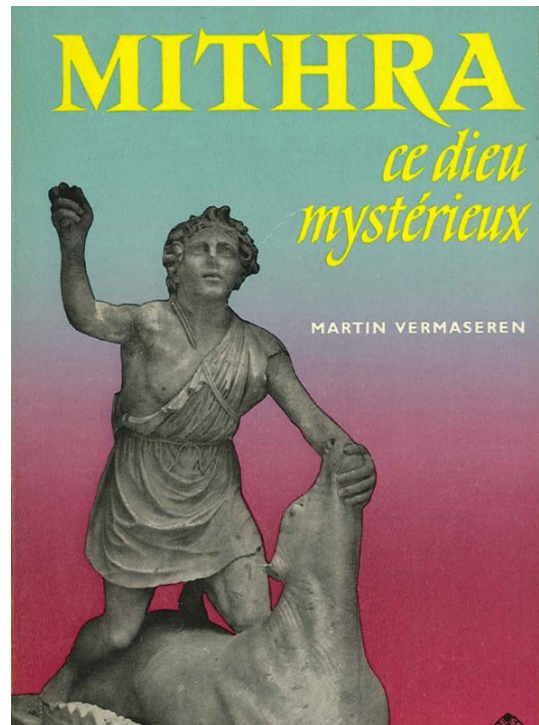
داد تا کمی از نظریات و کنکاش‌های غربیان را برای مملکتشان به ارمان بیاورند. آن سال‌ها، سال‌های مشارکت بود. انتخابات هفتاد و شش همه معادلات را به هم زد. هم تصور مردم از دولت و قدرت عوض شد و هم تصویر دولت و قدرت از مردم. تازه روشن شد که غبار سانسور در آن سال‌ها چه چیزهایی را که از نظرها پنهان کرده بود. این غبار برای هر دو سوی این ماجرا مشکل‌ساز شده بود. سال هفتاد و شش سال پوستاندازی قدرت یا یک دگردیسی پیش‌بینی نشده در ایران بود. طبعاً در این ماجرا نواندیشان نیز آرام ننشستند. جز هیاهوی نشریاتی و روزنامه‌ای و غوغاهای روزنامه‌ای که چندان به آن نمی‌توان دل بست، کار اساسی‌تر را کسانی کردند که تصویر و تصویری از وضعیت جامعه پیدا کردند. این گروه، قدرت تحلیل و تبیین داشتند و به مدد مطالعات و تحصیلات خود نیازهای جامعه را شناسایی کردند و از آن مهم‌تر با جهت دادن به برخی از خواسته‌های مردم حتی نیازهای آتی جامعه را نیز پیش‌بینی کردند. فلسفه سیاسی یکی از موضوعاتی بود که نیاز مبرم به آن احساس می‌شد و بزرگ نادرزاد یکی از نخستین کسانی بود که در این حیطه مقالات و کتاب‌های ارزشمندی را به فارسی زبانان تحویل داد. «تأمل در مبانی دموکراسی» یا کتاب «دموکراسی در آمریکا» اثر توکویل، از

زمره این آثار است.

در واقع می‌توان ده هفتاد به بعد را برهه‌ای متمشخص و متعین در اندیشه ایرانی و زبان فارسی دانست. در این دوره چشم متفکران و مترجمان معطوف به آثار سیاسی شد و در این میان فلسفه سیاسی نقش بسیار مهمی پیدا کرد. این دوره تقریباً یکی از اندیشیده‌ترین و سنجیده‌ترین دوره‌های اندیشه‌ورزان ایرانی است که بنا به نیاز روز و از سر ارتباط تنگاتنگ با مردم دست به تألیف و ترجمه زدند. ترجمه کتابی چون توکویل یا «سال‌های در باب انسان» از شناخت دقیق این مترجم از نیازهای روز جامعه خبر می‌دهد. نکته آخر، اشاره به توانایی و مهارت نادرزاد در ترجمه است. وی به یمن تحصیل در مدرسه فرانسوی‌ها (رازی) و بعد تحصیلات عالی، آشنایی جامعی از فرهنگ فرانسوی داشت و از دیگر سوی فارسی را از رهگذر آشنایی با شعر و ادب فارسی خوب می‌شناخت. اغلب کتاب‌هایش در مقدمه یا سرلوحه خود ابیات و اشعاری از متون کلاسیک فارسی را برپیشانی دارند که غرض و هدف مترجم را به خوبی هویدا می‌کنند. در سلاست و روانی و خبرگی او در ترجمه همین بس که او را از ادامه دهندگان راه فروغی دانسته‌اند، و دست کم نیم قرن اخیر نشان می‌دهد که هر کس در مسیر سیاست بخواهد خردورزانه پیش برود، به هر حال ربط و نسبتی با اندیشه‌های فروغی می‌یابد. بزرگ نادرزاد نیز از جمله کسانی بود که عشق به میهن را با علم تحقق بخشید و به دور از هیاهو و شلوغ کاری‌های بی‌حاصل سعی داشت چراغ نیم‌سوز دانش و خرد را با سنجیدگی در پیش راه کسانی که جوای آزادی و دموکراسی هستند روشن نگه دارد.



آیین میترا، مارتین ورمازرن، ترجمه بزرگ نادرزاد، نشر چشمه، ۱۳۹۳



Mithra: Ce Dieu Mystérieux
Martin Vermaseren, Sequoia, 1960

persane. Parmi ces traducteurs, Ibn Moghafa et Nobakht Ahvazi ont été les plus célèbres et les plus compétents. Les traductions faites à cette époque ont fourni les moyens nécessaires à la réflexion et à l'analyse dans le monde arabe qui bénéficiait alors de grands génies dans le domaine de la philosophie, de la médecine et de la rhétorique. Le monde persanophone qui était sous l'influence des Arabes s'est intéressé davantage à la traduction des livres historiques et à l'interprétation du Coran. Les savants persans ont procédé à la traduction des grandes œuvres comme l'Histoire de Tabari et l'Histoire de Bala'mi. La période suivante de l'épanouissement de la traduction en Iran coïncide avec celui de la Constitution. La fondation de Dar-ol-Fonun, l'envoi des étudiants à l'étranger, les échanges commerciaux, diplomatiques et politiques ont nécessité la traduction des œuvres étrangères sous les Qâdjâr. A cette époque, les livres ayant comme thème l'Histoire sont les plus importants et ensuite viennent les romans, les récits, et quelques livres sur l'art de la gouvernance, le droit et la législation, tandis que la part de la science était moindre. Le parcours de la traduction en Iran s'est poursuivi de la Révolution de la Constitution jusqu'à la dynastie Pahlavi et de Pahlavi jusqu'à nos jours. Il continuera probablement sa route dans l'avenir. La traduction joue un rôle très important dans l'épanouissement de la culture islamique et la promotion de la pensée iranienne. Les traducteurs comme Bozorg Naderzad ont joué un rôle essentiel dans l'évolution de la pensée iranienne.

La deuxième partie des œuvres de Naderzad reflète la maturité de ce processus où la traduction s'associe à la réflexion où les traducteurs deviennent alors de véritables penseurs. Cette partie est marquée par trois notions qui sont au centre de ses œuvres : démocratie, pouvoir et philosophie. Le contexte de la société iranienne des années quatre-vingt avec son ouverture et la liber-

té relative de la presse a permis aux écrivains et aux penseurs iraniens d'introduire certaines théories et thèses occidentales dans leur pays. Ces années ont été les années de la participation. L'élection de Mohammad Khatami, le président réformateur, en 1997 a marqué un tournant dans l'histoire de la révolution islamique d'Iran. Il prônait la liberté d'expression.

L'image qu'avait le peuple du gouvernement et du pouvoir a changé et, de la même manière, celle qu'avait le gouvernement de son peuple et de son pouvoir. Le peuple ne pouvait plus supporter l'ombre lourde de la censure sur la société. 1997 a été une année charnière pour le gouvernement iranien. Cette métamorphose n'était pas prévue. Alors que la presse et les journaux étaient très engagés dans cette période, les intellectuels ont tenté de dessiner une nouvelle image de la société. Grâce à leurs études et leurs connaissances, ils ont essayé d'analyser les besoins de la société et d'orienter les exigences de la société. Ils ont même cherché à prévoir ces besoins du peuple. La philosophie politique s'imposait comme une nécessité du jour. Naderzad est parmi les premiers qui ont fait des recherches et des études sur ce sujet dans le monde persanophone via la traduction de « De la Démocratie en Amérique » de Tocqueville. Cette étape de l'histoire de l'évolution de la pensée iranienne a été le début d'un grand changement dans le monde politique iranien.

La maîtrise de la langue et de la culture françaises, et une profonde connaissance de la littérature classique persane constituaient l'atout de Naderzad dans sa carrière de traducteur. La plupart de ses œuvres comportent dans leur introduction un vers ou un poème de la littérature classique persane. Cela dévoile de belle façon l'objectif du traducteur. On met Naderzad au même rang que Foroughi à cause de son éloquence, de son style fluide et de son habileté dans la traduction. Pour se faire une vision cohérente du monde politique iranien, il est impératif de lire et connaître Foroughi.

Bozorg Naderzad est parmi les intellectuels qui ont prouvé leur patriotisme par les efforts qu'ils ont déployés dans le domaine scientifique. Il a essayé d'éclaircir le chemin pour les épris de la liberté et de la démocratie avant de s'éteindre en septembre 2017.

Dans cet article, nous allons aborder les œuvres de Naderzad afin de retracer, à travers elles, l'évolution de sa pensée. Son premier travail est la traduction de « Mithra : ce dieu mystérieux » de Martin Vermaseren en 1961, ensuite celle de « La Philosophie grecque » de Charles Werner, et enfin, il a traduit « La Philosophie et la culture » de Ernst Cassirer. De 1969 à 1976, en tant qu'attaché culturel de l'ambassade d'Iran en France, il a continué ses recherches en philosophie. La deuxième partie de son travail dessine notamment à travers « Le Pouvoir politique » de Jean-William Lapierre ou « La Démocratie : le problème » d'Alain de Benoist, l'itinéraire de la pensée de Naderzad par le biais de ses traductions dans un ordre chronologique.

On pourrait dire que la traduction et la poursuite de la trajectoire des œuvres traduites est la meilleure façon de connaître l'évolution de la pensée des intellectuels iraniens du XX^{ème} et XXI^{ème} siècle.

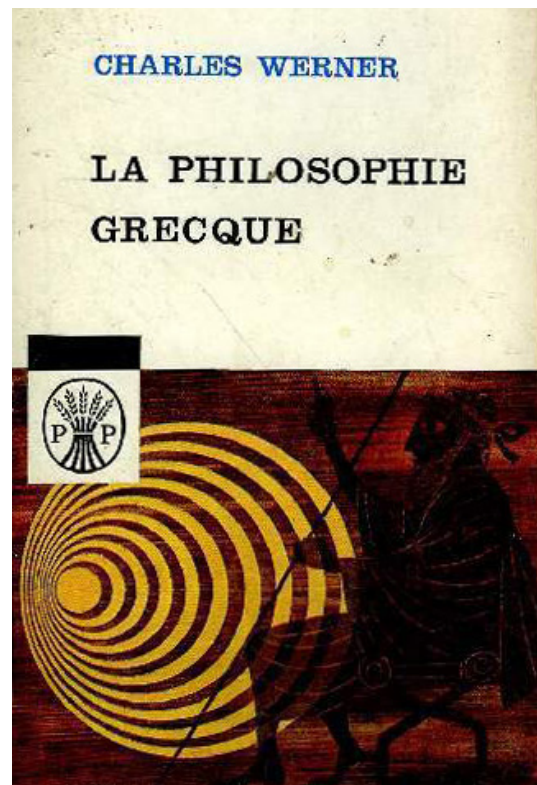
Le mithraïsme ou le culte de Mithra est un culte à mystères. Mithra est le Dieu du soleil, de la lumière et le symbole du Salut. Cette religion ou autrement dit ce culte, dépasse les frontières de l'Iran. C'est principalement au cours des II^{ème} et III^{ème} siècles que le mithraïsme a connu en même temps que le Christianisme son essor en Occident. Par la suite ce dernier n'a cessé d'éradiquer les adeptes du mithraïsme. A peine rentré de France, Bozorg Naderzad se trouve sous l'effet du mouvement de la nationalisation du pétrole mené par Mossadegh ainsi que le grand enthousiasme qu'affichaient les Iraniens de l'époque pour la Perse antique. Il choisit donc de traduire « Mithra : ce dieu mystérieux » de Martin Vermaseren. Par là il entend faire des recherches sérieuses et approfondies à la découverte de l'héritage de la Perse Antique et de l'Iran préislamique.

Quarante ans après, Bozorg Naderzad insiste encore sur sa passion pour l'Iran dans l'introduction de la traduction de « Démocratie : Le problème » d'Alain de Benoist. Il y affirme : « Si quelqu'un me demande quelle est ma préoccupation dans la vie, je répondrais immédiatement que c'est l'Iran ». Dans l'avant-propos de la traduction « Philosophie grecque », il évoque les liens entre la philosophie grecque et la pensée islamique. Comme nous l'avons constaté, dans la première partie de ses écrits, Naderzad s'intéresse à l'Histoire et se faisant une vision historique, il cherche à découvrir les replis sombres et inconnus de l'histoire pour l'homme moderne. Mais son regard n'est pas tellement

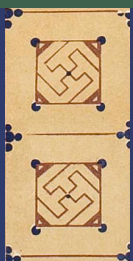
profond et perspicace.

Avant de traiter la deuxième partie de ses œuvres et afin de montrer l'importance et l'évolution de la pensée en Iran, nous allons présenter très brièvement l'histoire de la traduction.

Dans l'histoire de l'islam, pendant les deux siècles de la dynastie Abbasside considérée comme l'âge d'or de la traduction, un grand nombre d'œuvres des penseurs grecs ont été traduites. C'étaient surtout des œuvres ayant comme thème la médecine, la géométrie, les mathématiques, la logique, la politique et l'agriculture. Cette période est celle de l'épanouissement de la science et de la connaissance du monde de l'islam. Les œuvres traduites du grec en arabe ont permis aux Iraniens de s'initier à la connaissance du monde grec. Dans la même époque, grâce à la tâche des traducteurs, différentes histoires et diverses interprétations sont entrées dans la langue



La Philosophie grecque, Charles Werner, Payot, 1962



Bozorg NaderZad

Un grand homme de nos jours

Amir Molayi, Traduit par Fahimeh Mahabadi

C'est à Téhéran, Capitale de la dynastie Pahlavi, que Bozorg NADERZAD a vu le jour en 1935.

Toute sa vie durant Naderzad a affiché une grande affection pour son pays. Il s'est passionné dès sa jeunesse pour le monde politique. Il est né seulement 29 ans après la révolution constitutionnelle en Iran survenue en 1905. C'est à partir de cette époque que les Iraniens se sont initiés aux concepts de gouvernement, de nation, de législation, de droit, de liberté et surtout à la notion du « progrès » qui, autrefois, n'était pas familière aux intellectuels iraniens ni au grand public. Le mot « progress ou progrès » qui avait envahi la presse et les journaux de l'époque de l'ère constitutionnelle n'avait pas d'équivalent dans le dictionnaire de la langue persane. Il était étranger pour les Iraniens, et on ne sait pas si l'on comprenait bien le sens propre que ce mot revêtait auprès des Lumières et dans la culture européenne. Le contexte social de l'époque a alors conduit Naderzad à s'intéresser au monde politique en mutation. Ainsi il a fait ses premières expériences amères et ses premiers revers dans une société en pleine ébullition.

Lui, comme les jeunes gens de sa génération, a vécu l'échec du coup d'état de 19 août 1953 contre le gouvernement de Mossadegh. Certains de ces jeunes sont restés engagés dans la politique, d'autres se sont rendus à l'étranger afin d'acquérir des connaissances scientifiques, techniques ou médicales. La plupart d'entre eux sont rentrés en Iran mais certains se sont lancés dans l'étude de la philosophie, de la littérature, de la poésie ou de la culture. Après avoir fini ses études au lycée français Razi de Téhéran, Bozorg Naderzad, s'est installé d'abord à Genève où il a étudié la langue et la littérature françaises et ensuite à Paris pour faire des études de philosophie à la Sorbonne où il a obtenu un doctorat.